

پژوهش زبان و ادبیات فارسی
شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۶، صص ۱۵۹-۱۴۱

بازتاب شخصیت پیامبر اعظم^(ص) در ذهن و زبان سنایی

منوچهر اکبری*

چکیده

بررسی زندگی رسول اکرم^(ص) در ذهن و زبان سنایی بی‌تردید از موضوع‌های مهم و اثرگذار در مجموعه پژوهش‌های ادبیات فارسی می‌تواند محسوب گردد؛ چرا که سنایی شاعری بزرگ و مقتدای شاعران عارف فارسی زبان به شمار می‌رود و او را بحق بنیانگذار و مروج اصلی آموزه‌های عرفانی در شعر فارسی دانسته‌اند. این پژوهش با تمرکز کند و کاو در اثر ارزشمند حدیقه و با روش توصیفی تحلیلی صورت پذیرفته است.

برای سنایی، شخصیت رسول‌الله و ابعاد وجودی و نکات برجسته زندگی و ویژگی‌های روحی و اخلاقی و شأن و جایگاه ایشان به‌قدری مهم بوده است که یکی از ابواب دهگانه حدیقه را بدان اختصاص داده است. طرح شاعرانه داستان معراج و رجحان وجودی آن حضرت بر سایر انبیاء و اولیاء، حسن خلق، رحمت واسعة آن دُرْدانه آفرینش و واسطه خلقت، امی بودن و فضل تقدم اشرافی ایشان بر آدم و سایر انبیاء و نیز تموج تلمیحات قرآنی و بازتاب مهمترین فرازها در زندگی حضرت رسول اکرم از مهمترین عناوینی است که سنایی بدانان پرداخته است.

واژگان کلیدی: پیامبر اکرم، سنایی، حدیقه‌الحقیقه.

مقدمه

بررسی تصویر شخصیت و زندگی پیامبر اکرم (ص)، در اندیشه‌ها و آرا و ذهن و زبان حکیم سنایی از موضوعاتی است که تاکنون در پس‌غبار فراموشی مانده است. آثار حکیم سنایی از زندگی و شخصیت حضرت رسول متنوع و مکرر به صورت تلمیح و غیره بهره‌مند می‌شود.

در کتاب گرانسنگ حدیقه/الحقیقه و شریعة/الطریقه فصلی از فصول دهگانه را به ترسیم زوایایی از زندگی، جایگاه و شأن، منزلت، خصایص اخلاقی، روحی، نکات عبرت‌انگیز و ارزشمند از سیره رسول‌الله اختصاص داده است. سنایی در باب سوم کتاب که حدود ۶۸۵ بیت از حدیقه را شامل می‌شود عناوین متعددی را برگزیده است، اگر قرار باشد یکی از سه ساحت وجودی سنایی را که دکتر شفیع کدکنی در کتاب *تازیانه‌های سلوک* تعریف کرده است، مناسب حدیقه برگزینیم، بی‌تردید باید حدیقه را از آن «قطب روشن شعر سنایی» دانست (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲). رابطه مستند و دقیقی از جهت آمار تعداد ابیات در محورهای هفده‌گانه وجود ندارد. ترتیب تاریخی را هم در تقسیم‌بندی و تفکیک محورها رعایت نکرده است. موضوع یا مدخلی را در نه بیت جمع کرده است و مدخلی را در یکصد و دوازده بیت که از ده برابر مدخل قبلی هم بیشتر است. نکته چشمگیر این است که جز یکی دو مورد به بعد نظامی و نقش فرماندهی جنگ و غزوات یا سربیه‌های پیامبر نپرداخته است. سنایی چون شخصیتی عرفانی دارد پیامبر اکرم را هم از چشم خود دیده و بیشتر سعی دارد ابعاد عرفانی، معنوی، اخلاقی، علمی و معرفتی رسول‌الله را به شعر بکشد. شاید مهم‌ترین نکته‌ای که سنایی در این مثنوی بلند بر آن تأکید دارد و به هر بهانه بدان می‌پردازد، فضل تقدم رسول‌الله بر سایر انبیاء و پس از آن، حسن خلق و کرامت انسانی و رحمت واسعه وجودی آن حضرت است. معجزاتی که در زندگی رسول‌الله رخ داده و نیز معراج را هم از نظر دور نداشته است. سنایی از جمله کسانی است که بر تاریخ زندگی رسول‌الله اشراف کامل دارند و از ودیعه شاعری که ودیعه‌ای الهی است، نیز در حد عالی و کامل بهره‌مند است. اگر این توان نبود سنایی نمی‌توانست در منقبت و نعت رسول‌الله این اثر جاویدان را به یادگار بگذارد. علاوه بر آن در وجود سنایی عشقی شعله‌ور نسبت به رسول‌الله موج می‌زند. آن قدر سرمست از باده محمدی است که گاهی فراموش کرده، مطلبی را مکرراً در قالب شعر ریخته است. سنایی در پناه التذاد شاعرانه، از زوایای گوناگون به معشوق معنوی

بازتاب شخصیت پیامبر اعظم (ص) در ذهن و زبان سنایی / ۱۴۳

می‌نگرد. به قدری شیفته و دل‌سپرده آن وجود مبارک است که حالات و حرکات روحيات و سکنت آن عزیز را حتی چند باره بازگو می‌کند. البته تکرار از نوع تکرارهای ملال‌آور نیست، بلکه از تکرارهایی است که بدان تکرار هنرمندانه می‌گویند. به قدری این مثنوی مایه‌دار و عمیق است که عرصه نعت رسول‌الله را پس از خود بر دیگران تنگ کرده است. مدعی نیستیم که هیچ مطلب و نکته‌ای نیست که سنایی در این مثنوی که «رسول‌نامه» می‌نامم، ناگفته گذاشته باشد، اما هر مطلب را که مطرح کرده در اوج هنرمندی و پختگی و استادی گفته است. مثلاً موضوع امی بودن رسول‌الله را به قدری جامع و هنرمندانه گفته است که خواننده با هیچ سؤال و پرسشی روبرو نمی‌شود و هرگز این سؤال به ذهن خطور نخواهد کرد که چرا رسول‌الله امی است؟ چرا آن امی هیچ احساس ضعف یا کمبود نمی‌کند؟ قطعاً پشت این انتخاب و ویژگی‌های رسول‌الله هزار نکته باریک‌تر از مو نهفته است، که موشکافی آن را به مجال و فرصت دیگر وامی‌گذاریم.

سنایی در باب سوم حدیقه جریان زندگی رسول‌الله را از آغاز خلقت و ولادت آن حضرت تا رحلت به شعر می‌کشد. شعر از نوع روایی نیست. شعر توصیفی - تحلیلی است. زیرا وقتی شعر فضای روایی می‌گیرد، امکان تحلیل و طرح مطالب عمیق عرفانی تا حدی محدود می‌شود. سنایی حضرت رسول را جان جهان می‌داند و جهان‌جانها، بند نخست را باید مطلع یا مدخل نامید، شروع شیوا، لطیف و شاعرانه از ویژگی‌های شاعری سنایی محسوب می‌گردد.

مدخل اولیه یا بند اول مثنوی، به کلیاتی پیرامون معرفی جایگاه، شأن و عظمت، قداست، اشراف او بر عالم، مقام او نزد انبیاء، منزلت او در مقایسه با سایر اولیاء، صنع و آفرینش او، وحی و شناخت او از عالم غیب و روح آن آفتاب سعادت ازلی اختصاص دارد. (ر.ک. سنایی، ۱۳۵۹: ۱۸۹) ویژگی‌های سبکی و برخی نوآوری‌های خاص سنایی به خصوص در حوزه ترکیب‌های بدیع و پرمعنا و نغز و البته تجریدی یا نیمه‌تجریدی از ابتدای شعر به چشم می‌خورد. از آن جمله‌اند:

چراغ جهان، رحمت آشکار، رحمت نهان، جهان جان، جان جان‌ها، سپهر جلی، آفتاب سعادت، سعادت ازلی، پای مرد، بارگاه ازل، احمد مرسل، شحنه خدای آباد، چشمه زندگانی، لقمه خواهان رحمت، فیض فضل، فرّ پر همای، آسمان قدم، دیده صنع، ماجراهای غیب و ترکیب‌هایی با طول موج بلندتر که درک آنها اندکی با تأمل و درنگ همراه است.

مردی که در بارگاه ازل جای دارد، آدمیان از جان او زنده‌اند یا حیات افراد و ابناء بشر بسته به وجود مبارک اوست، مردی که همه انبیاء را مهمان خویش دارد. آفتاب انعکاس خنده آن حضرت بر سپهر جلی است. هم عرب و هم عجم در تسخیر وجود و معرفت اوست.

مردی که فرّ پره‌های او سایه سعادت است برای موجودات عالم، قبل از خلق عقل و آدم و عالم وجود مبارکش، شاهد آفرینش خلق و عقل و آدم بوده است. وقتی گل حضرت آدم سرشته می‌شد، آن حضرت به مقام نبوت نائل آمده بود. مردی که قبل از آنکه نقش وجود را بپذیرد (وجود فیزیکی و جسمی) از ماجراهای غیب باخبر بود.

۱. دیباچه

در بند اول یا مدخل شعر، تعبیر «شحنه خدای آباد» شاخص‌ترین ترکیب به نظر می‌آید. شحنه از واژه‌هایی است که طیف و طول موج کاربردی و معنایی متنوعی دارد. به واقع از واژه‌های چندساحتی است. در حوزه مسائل اجتماعی به معنی مأمور امر به معروف و نهی از منکر است. ولی در حوزه عرفان حافظ که با نوعی رندی و قلندری همراه است، به معنی مأمور است، بدون هیچ قید و شرط. شاید عقل را شحنه دانستن از آن جهت باشد، عقل مثل ترازویی است که دائم به سنجش و قضاوت و صدور حکم می‌پردازد. به خصوص آنجا که عارف و سالک خط فرمان از عشق می‌گیرد، خود را از منع و مخالفت عقل و احکام و فرامین و دورباش‌های ملال آور عقل، بر کنار و برحذر می‌داند. سنایی شرع محمدی را «شحنه خدای آباد» می‌داند. دقت شود خود شرع را شحنه می‌داند نه مأمور یا شخصی را که با شرع خود، دیگران را به محاکمه بکشاند و بازخواست کند. خود شرع محمدی شحنه‌ای است درونی که ما را از کفر و فساد، فجور و انحراف و باطل پرهیز می‌دهد.

نکته دیگر کلام رسول الله است. آنچه رسول الله گفته است یا بهتر است بگوییم کلامی که از لبان مبارک آن حضرت صادر شده است دو گونه‌اند: الف) آنچه در زمینه و حالت وحی به قلب مبارک ایشان نازل شده در شب قدر «یکجا» و یکبار هم به تدریج طی بیست و سه سال. ب) آنچه در زمینه و حالت عادی و در زندگی معمولی از زبان مبارک رسول الله صادر شده است که سخن خود اوست. نوع اول را کلام و عبارت قرآنی می‌نامیم و نوع دوم را سخن و حدیث نبوی. از نظر سنایی، هر دو نوع به مثابه آب زندگانی‌اند.

می‌دانیم که پیغمبر اکرم، قبل از ابلاغ رسالت و یا اعلام بعثت، خود را برای قبول این مسئولیت خطیر آماده می‌کرد. آنچه امروز از آن به خودسازی یا آمادگی یاد می‌کنیم. پیامبر در مواردی بیش از طاقت و توان جسمی خود را به سختی وامی‌داشت. نمی‌گویم اندکی پای در وادی افراط گذاشته بود. شاید هم اُبهت و صلابت و فضای وحیانی، ایشان را گرفته بود، به حدی که سر در لاک خود فرو برده بود. صبح، ظهر و شام عبا بر سر افکنده به مسجد تشریف می‌بردند، به نماز می‌ایستادند. بعد از نماز و ادای فرایض راه خویش را می‌کشیدند و به خانه برمی‌گشتند، بدون دخالت در مسائل و مشکلات مردم. تا اینکه آیه نازل شد. ابلاغ آیه به معنی ابلاغ جزئی از شرح وظایف آن حضرت بود. شأن نزول سوره مدثر همین بود.

سنایی در مواردی به این نکته یا تجربه یا واقعیت تاریخی اشاره کرده است، حتی در طرح داستانی عبرت‌آموز، شروع داستان را با جریان مذکور مشابه می‌گیرد.

بوشعیب الابی امامی بود	که ورا هر کسی همی
قائم‌اللیل وصائم‌الدّهری	یافت از زهد بهری
برده از شهر صومعه بر کوه	جسته بیرون ز زحمت

(سنایی، ۱۳۵۹: ۱۴۳)

۲. اندر بدایت کمال نبوت

همه سخن سنایی در این بند هشت بیتی، پیرامون فلسفه و لزوم نبوت است. حتی قبل از خلقت حضرت آدم، خداوند در طرح کلی عالم هستی و در نظام خلقت، زمان ولادت، هنگام بعثت، حتی آزمون‌ها، وظایف هر رسول، شأن هر نبی و جایگاه هر پیامبر را تعریف کرده است. مهم‌ترین نکاتی که سنایی در این مدخل بدان پرداخته به قرار زیر است: جان مبارک رسول‌الله گوهر حقیقت حق است. آن وجود مبارک با نور احدیت سرای ابد را از دریچه سرای ازل دیده است. برای حضرتشان ازل ابد شروع و پایان نیستند. یعنی رسول‌الله هم قبل از ازل، بوده است و هم پس از ابد، خواهد بود. آن وجود مبارک معنی بکر لفظ محکم است، همه انبیاء در برابر او به مثابه شاگردند و رسول‌الله، مدرّس آنها. او سر است و دیگران گردن، خانه او در ولایت تقدیس است و صحن او بام خانه ادريس. او پیش از آمدن به این جهان، از تخته حق، ابجد لم یزل خوانده است. سرش سوره وفا و دلش مرکب صفاست. خداوند او را بر همه عالم اشراف داده است. سنایی

معتقد است رسول الله غیب‌دان نبوده است و آگاهی از غیب را فقط در قدرت خدا می‌داند. پیامبر رهبر ملک اعظم است. طینت پاکش زینت جهان است. دادش به همه خلایق رسیده است. روشنی روز از روی اوست. سیاهی شب از زلف او. عقل کل، طفل دبستان و نفس کل گاهواره جنیان اوست. او آبروی بهشت است. سنایی در این بند به نکته و سؤالی پاسخ داده است که تاکنون بحث‌های متعددی پیرامون آن طرح شده است؛ در اینکه ما از نسل آدم ابوالبشریم جای تردیدی نیست، اما به این سوال که آدم از نسل کیست و پدر مخلوق اول کیست، کسی پاسخ نداده است. سنایی مسئله را چنین حل کرده است: ما تا مبدأ خلقت آدم به عقب رفته‌ایم، اما در آنجا به پیوند آدم و حوا بسنده کرده‌ایم:

آدم از ما در عدم زاده	او چراغی بدو فرستاده
غیب یزدان نهاده در دل او	آب حیوان سرشته در گل او
دیده او به گاه منزل خواب	تا سوی عرش برگرفته نقاب
جان او بوده در طریقت حق	گوهر حضرت حقیقت حق

(همان: ۱۹۱)

۳. اندر کرامت نبوت

ترکیب‌های چشمگیر این بند بدین قرار است:

رسول الله در گوینده است. عقل در یوزه گر کوی اوست. کفر سیاهی را از موی او گرفته. سایه از آفتاب وجودش مایه می‌گیرد. جبرئیل از کرامتش در راه است. شاهنشاه جماعت فرشتگان است. وجودش موجب چشم روشنی آدم است. در خطه ملکوت بی نظیر و تنهاست. طیب ذکر او، غذای روح ملک است. قدرش برتر از بام آسمان برین است. زبده جهان بلند است. پدر ملک بخش عالم و پسر نیکبخت آدم است. او چون در و انبیاء چون صدفاند. پس از تبیین و تحلیل ضرورت نبوت و اینکه هیچ امتی بدون نبی راه به مقصد نخواهد بُرد، سنایی معتقد است کلیت نبوت از آن رسول اکرم است. یعنی حتی زمانی که ابراهیم، نوح، عیسی و موسی به نبوت مأمور بوده‌اند، همگی در سایه نبوت عام حضرت محمد (ص) خدمت می‌کردند. وقتی این سخن را بپذیریم که «انا نبی و آدم بین الماء و الطین». چگونه می‌توان وجود اشرافی پیامبر اکرم را نادیده گرفت و او را غایب فرض کرد. باید پذیرفت که پیامبر در زمان نبوت خود، حضور فیزیکی

داشته است، اما در دوره‌های قبل، از آغاز خلقت حضور اشرافی داشته است، هرچند برای ما که حضور فیزیکی و فکریمان به حیات و طول عمرمان وابسته و مرتبط است، اندکی سخت است که حضور اشرافی کسی را قبل از تولد درک کنیم، سنایی یک گام، یک منزل از ما پیشتر می‌رود، حتی کرامت و حضور جبرئیل را به واسطه کرامت معنوی و حضور اشرافی رسول الله می‌داند:

خلق را او ره صواب دهد	سایه را، سیر آفتاب دهد
جبرئیل را کرامتش در راه	بر ملک جمله گشته شاهنشاه
چشم روشن زوی شده آدم	جان او از چنو پسر خرم
پدر ملک بخش عالم اوست	پسر نیکبخت آدم اوست
آدم از وی پسر پدر گشته	وز نجابت ورا پسر گشته

(همان: ۱۹۴-۱۹۳)

در تحلیل اینکه چگونه می‌شود پیامبر خاتم بر سایر انبیای قبل از خویش پیشی داشته باشد در بدو امر با نوعی اعجاب و شگفتی روبرو می‌شویم. این شگفتی به لحاظ محدودیت شناخت و ضعف معرفت ماست. اشکال از آنجا ناشی می‌شود که ما خود را مرکز عالم فرض کرده‌ایم. مگر قرار است هرچه را ما بشناسیم، یا عقلمان به هرچه کفاف بدهد، عین ثواب و حق باشد؟ همین عزت و شرف غنیمت است که پیامبری بزرگ برای هدایت ما مأمور شده است. ما که عقل کل نیستیم. سنایی در رجحان رسول الله بر سایر مخلوقات به نکته بسیار دقیقی اشاره دارد. معتقد است خداوند در جهان خلقت، یک پادشاه بیشتر ندارد، یعنی فقط یک نفر است که راهبری نسل بشر را از آغاز تا پایان عالم عهده‌دار است، این یک نفر است که موجب آبادی جهان و ملک جان است، و آن کس، فقط رسول اکرم است. در تمثیل پایانی این بند از صدف و ذر استفاده کرده است. برای اثبات نظریه قدمت تاریخی رسول الله بر سایر انبیاء می‌گوید: با وجودی که نخست صدف خلق می‌شود و پس از آن در پی مروارید است، اما مگر قابلیت مروارید شدن منوط به وجود صدف است؟ درست است که صدف آشیانه مناسب برای مروارید است، اما مگر مروارید بدون صدف اصالت ذاتی ندارد؟ درست است که سنایی در نعت رسول الله با تمام مایه و توان ظاهر می‌شود ولی قصد تنزل مقام سایر انبیاء را ندارد. آنچه از فحوای کلام سنایی برمی‌آید این است که از قدیم با پیامبر دوگونه برخورد شده است.

الف) برخورد و موضع‌گیری مشرکان، منافقان، معاندان، مخالفان و خلاصه طیفی که اعلام رسالت پیامبر از ماهیت واقعی آنان پرده برداشت. راه باطلشان را روشن کرد. آنان کسانی بودند که اسلام نانشان را آجر کرده بود. نمی‌توانستند از شرک و بت‌پرستی به سادگی دست بکشند، نمونه‌ی زنده و تمام عیارشان در روزگار ما، سلمان رشدی است.

ب) گروهی که به وجود پر برکت پیامبر و آئین، اخلاق، سیره و آنچه از جانب او اعلام شد، عمل شد، توصیه شد، اعتقاد داشتند و برای دفاع از آن شهادت را احلی من عسل می‌دانستند. سنایی معتقد است پیامبر برای گروه دوم، رحمت، واسط خلقت، چراغ جان، مهندس عالم، سوره‌ وفا، چشمه‌ زندگانی، شفیع رُسل، افسر شرع، پیرایه‌ خرد، روح امین، شاخ تنزیل، میوه‌ تأویل، زبان خدای، راعی رمه و سر سادات است.

۴. در ذکر آنکه پیغامبر ما رحمة للعالمین است

سنایی سرشار از عشقی پاک و ارادتی خالصانه، نسبت به رسول‌الله، چنین داد سخن داده است:

قدر شبهای قدر از گل او	نور روز قیامت از دل او
حلقه‌ حلقه‌ها به حلقه‌ موی	شحنه شرعها به صحفه‌
راز حق پرده‌ محارم او	نفس کل صورت مکارم او
غرض کن ز حکم در ازل او	اول الفکر و آخر العمل او
بوده اول به خلقت و صورت	و آمده آخر از پی دعوت

(همان: ۱۹۴)

در این بند نکته جدید قابل طرحی دیده نمی‌شود.

۵. در صفت معراج

داستان معراج رسول‌الله بی‌تردید یکی از مشهورترین فرازها و اتفاق‌های زندگی رسول‌الله است. در اصالت این سفر روحانی و معنوی هیچ‌کدام از نحله‌ها و فرق اسلامی تردید ندارند، به‌خصوص که داستان معراج و همراهی جبرئیل امین با رسول‌الله و حد و زمان معراج نیز در قرآن آمده است. پیرامون مبدأ حرکت، رؤیت واقعیت این عالم و عالم آخرت و مشاهده‌ کنه عالم، عروج روحانی یا جسمانی، منزلت و قرب رسول‌الله با خداوند، شاید تفسیرها و تلقی‌ها اندکی متفاوت باشد. از آنجمله برخی معتقدند از منزل ام‌هانی بود که عروج شروع شد، گروهی دیگر معتقدند که از مسجدالحرام حرکت آغاز شده است.

در تفسیر ابوالفتوح رازی جریان معراج از زبان امّ هانی چنین روایت شده است، «او گفت رسول الله را علیه السلام از حجره من به آسمان بردند، نماز خفتن بکرد و بخت من با او نماز بکردم و بختتم او را در نمازگاه رها کردم، بیدار نشدم تا او مرا بیدار کرد برای نماز بامداد. مرا گفت برخیز یا امّ هانی تا تو را حدیث عجب بگویم و حدیث معراج بگفت» (تفسیر ابوالفتوح، ج ۳).

در این بند نکته باریک دیگری که تاکنون بسیاری از آن غافل بوده‌اند، اینکه خداوند از میان انبیاء، فقط به جان حضرت محمد (ص) قسم یاد کرده، زیرا هیچ پیامبری را به اندازه رسول الله عزیز نداشته است. در قرآن چنین سوگند یاد می‌کند: «لعمرك انهم لفي سكرتهم يعمهون» (سوره یونس، آیه ۷۲).

در آیه‌ای دیگر خداوند به جان رسول الله قسم خورده است که حتی از گناهان امت تو که تو را می‌آزارد، نیز درخواهم گذشت.

سنایی وقتی از توصیف و نعت رسول الله سرشار می‌شود، مثل عارفانی که از شدت وجد و شوق سر از پای نمی‌شناسند و رها از عتاب و خطاب محیط و اطرافیان در سماع حالت عارفانه قرار می‌گیرند از قید نام و ننگ رسته، در پناه «تشخیص» همه موجودات عالم را برای نعت رسول الله به خدمت می‌گیرد. شاخص‌ترین تعبیر شاعرانه این بند بدین قرارند: تاج فرق آدم، رکن علم عالم، ذروه شرف. از فضل و نظرش خاک آدم زر شده است. برجیس دبیر او و مهره گیسویش قرض خورشید است. ملک ادراکش معادل لوح محفوظ است. او مقصود آفرینش است. او نشان بینش انبیاء است. در کودکی بحیرا را هدایت کرد. جزر و مد قلمز دین، وابسته به دولت احمد است.

مهم‌ترین اشاره تاریخی و داستانی ملاقاتی است که در کودکی، حتی قبل از بعثت با راهبی مسیحی به نام بحیرا، داشت. راهب مسیحی به پیامبری رسول الله پی برد و حضرت را مرید شد و بی‌نهایت بدو محبت کرد.

دولتش چون گذاشت علیا را راهبر بود مر بحیرا را

(سنایی، ۱۳۵۹: ۱۹۷)

۶. ذکر تفضیل پیغمبر ما علیه السلام بر سایر انبیا

در این بند حکیم سنایی به معرفی پیروان شاخص رسول الله پرداخته است. اساسی‌ترین نکته در این بند این است که رسول الله فقط واسطه خدا و خلق در این دنیا

نیست، یعنی به پای مردی وجود مبارک آن حضرت فقط این جهان خلق نشده است. یعنی مأموریت و شناخت آن دُرْدانه آفرینش و اشرف مخلوقات، فقط مختص این دنیا نیست. این سخن سنایی نوید آرامش و امید برای پیروان رسول الله به خصوص در جهان آخرت است.

ما دلخوشیم که آن حضرت فردای بازخواست نیز شفیعمان باشد، مگر می شود خداوند برای دفع بار سنگین گناهان امت پیامبر، بجانش سوگند بخورد که با آمرزش گناهان پیروان آن حضرت بارش را سبک می سازد، بعد فردای بازخواست از کرامت و عنایت و قرب و منزلتی که نزد خدا دارد، برای نجات بندگان مایه نگذارد؟ از پیروان و یاران، نخست علی^(ع) را یاد می کند. علی را برای پیامبر به مثابه هارون برای موسی معرفی کرده است.

او چون موسی علی ورا هارون هر دو یک رنگ از درون و برون

(همان: ۱۹۸)

شارحان حدیقه این بیت را برگرفته از این حدیث می دانند که طبرانی در کنوزالحقایق آورده است، پیغمبر فرمود: «یا علی انت منی بمنزله هارون من موسی» (کنوزالحقایق، ج ۲ ص ۱۹۲)

دقت شود با وجودی که سنایی شاعری از اهل تسنن است و در نظر اهل تسنن علی^(ع) در رتبه چهارم قرار دارد. اما شاعر در بیان و معرفی اتباع رسول الله علی^(ع) را در صدر می آورد.

سنایی از انصاف بویی برده است، حدیث مشهور دیگری را که تمام فرق اسلامی از زبان پیامبر شنیده اند و برای اثبات منزلت و جایگاه علی^(ع) نزد رسول الله، مستند و غیرقابل انکار است، در ادامه مضمون قبل چنین آورده است:

او مدینه علوم و باب علی او خدا را نبی علیش ولی

(سنایی، ۱۲۵۹: ۱۹۸)

جالب است که فقط از بین خلفای راشدین از علی^(ع) نام می برد، یعنی پیرو واقعی پیامبر فقط علی بوده است.

تعابیر چشمگیر و ترکیب های ناب این بند عبارت اند از:
نور نبی را از دریچه مشبک عنبی نمی توان دید. آتش کسری از تف وجود رسول الله

خاموش شد. خواجه سدره، آسمان خاک بیز گوهر چنین جمال رسول الله است. یک سخن رسول الله، حاوی یک جهان معناست. گبری از هدایت رسول الله محو گشت. قدری به سعی او جبری شد. موجب تعظیم دین حق است. خدای خُلُقش را عظیم شمرده است. زینت و رونق دین به او برمی گردد. بسیار کم غذا بود. سینه‌اش را خدا گشادگی داد تا جایگاه خُلُق و وفا و بسط و فرح باشد.

سنایی موضوع اُمّی بودن رسول الله را بسیار شاعرانه، لطیف و ظریف مطرح کرده است. از نظر او پیامبری که با یک اشاره سرانگشت ماه را به دو قسمت می‌کرد (شق القمر) نه تنها برای نوشتن احساس نیاز نمی‌کرد، بلکه تمام مدرسان عالم در مکتب او درس آموز بودند. احساس نیاز نمی‌کرد که برود خواندن و نوشتن فرا گیرد.

حرف کاغذ همی سیاه کند	کی دل تیره را چو ماه کند
آن بنان کو میان چو ماه زدی	کی دم از خامه سیاه زدی
ضرب کردی میان ماه تمام	کی شدی بارگیر خامه خام
آن بنانی که کرد مه به دو نیم	کی کشیدی زخامه حلقه میم

(سنایی، ۱۳۵۹: ۱۹۸)

نکته دیگر اینکه با ظهور اسلام و اعلام پیامبری رسول الله، پیروان زرتشت که به آتش پرستان معروف بودند یا نابود شدند یا به اسلام روی آوردند. علاوه بر این گروه جبری را که بنده را سلب‌الاختیار می‌دانستند، اختیار داد. معرفتی هدیه کرد که قدری باشند، یعنی آنها را به جد و جهد دعوت کرد. سنایی به اصل و فلسفه انتظار هم اشارتی شاعرانه و لطیف دارد.

خلق او آمد از نکو عهدی روح عیسی و قالب مهدی

(همان: ۱۹۹)

از آنجا که رسول الله فردی بسیار خوش اخلاق، صبور، مردمدار بود، خداوند او را به خُلُق عظیم نیز یاد کرده است: «آنک لَعَلی خُلُق عظیم» (سوره قلم، آیه ۴)
آخرین بیت این بند هم، به آیه قرآن اشاره دارد که «الم نشرک لک صدرک و وَضَعنا غنک و زرک» (سوره انشراح، آیات ۱ و ۲)

همه خلق و وفا و بسط و فرح شرط این نعتها الم نشرح

(همان: ۱۹۹)

۷. اندر گشادن دل وی

بی تردید شروع این مدخل به نوعی پایان مدخل سابق است. شاید احساس کرده است که اگر عنوان مستقل به این موضوع و مدخل بدهد آن را در سایه قرار نداده است. مهم‌ترین موضوعی که سنایی را متقاعد کرده است آنرا در بند هفت در حدود بیش از بیست بیت مطرح کند، داستانی است که در کتب قصص بخصوص قصص الانبیاء اثر ابواسحق نیشابوری آمده است (ر.ک. نیشابوری، ۴۰۴-۴۰۵).

بیان سنایی در شرح قصه مذکور چنین است:

هرچه جز پاک دید پاک بشُست	سینه او گشاد روح نخست
بند بگشاد همچنان از وی	درز برداشت در زمان از وی
درز بگشادش چه کم باشد	سینه‌ای را که حق حکم باشد
چون رفو بیند از رفوگر یاد	بهر آن تا کند درین بنیاد
آن جراحی به امر ایزد چست	از پر جبرئیل گشت درست
چون ز اشکال هند تخته خاک	دل او بودی از خیانت پاک

(سنایی، ۱۳۵۹: ۲۰۰-۲۰۱)

تمثیل یا تشبیه دیگری که سنایی برای اثبات رجحان رسول‌الله بر سایر انبیاء می‌آورد این است که آنان را به مثابه صفر می‌داند که اگر عدد یا رقمی قبل از آنان واقع نگردد خواندنی نیستند. بازهم تعریضی شاعرانه دارد. صفرها وقتی سبب بیشی‌اند که با عددی همراه باشند (ر.ک. همان: ۲۰۱).

۸. ذکر تفصیل رسول‌الله بر دیگران

مهم‌ترین پیام این مدخل و عنوان که از جهتی با اندکی شگفتی همراه است تأکید سنایی بر عقل و جایگاه اوست. البته عقل را برتری و جایگاه و منزلت داده است تا آن را رهی و غلام رسول‌الله معرفی کند. شاید سنایی در وضعیتی قرار داشته است که تحت تأثیر نهضت ترجمه گروهی اصالت‌الفظی یا گروهی از فلاسفه بر عرفا تعریض‌هایی وارد می‌کردند. از نظر سنایی نصایح و مصالحی که مصطفی فرموده است عقل باید بدان گوش فرا دهد و گرنه باخته است. اگر هم عقل موجب هدایت است، به جهتی است که هدایت رسول‌الله وسیله و منشأ شناخت شده است. در بیت زیر به داستان حضرت داود اشاره دارد:

عقل داودوار در محراب بیش او خرّ راکعاً و اناب

(همان: ۲۰۲)

تلمیح قرآنی بیت مذکور این است:

«وَطَّنَ دَاوُدُ إِنَّمَا فَتْنَاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ» (سوره ص، آیه ۲۳)

نکته دیگر این است که سنایی در اثبات عجز عقل، آن را در مقابل ایمان قرار می‌دهد. در صورتی که معمولاً ما به تقابل عقل و عشق عادت کرده‌ایم. سنایی عقل را در کار خود حیران معرفی می‌کند. این نکته را باید یادآور شد که سنایی معتقد نیست که، عقل نمی‌تواند وسیله یا پایگاه شناخت باشد، بلکه در برابر معرفتی که از سوی ایمان و قلب برتر می‌آید، عاجز است و ضعیف. عقل و فرمان عقل را کشیدنی ولی عشق و ایمان را چشیدنی می‌داند:

پیش او عقل قد خمیده رود	تو پپای آئی او بدیده رود
ره نمای تو راه ایمانست	عقل در کار خویش حیرانست
عقل تو در مراتب دل و تن	زندگانی دِهست و زندان کن
ره نماینده تو یزدانست	که پذیرای عقل مردانست
عقل و فرمان کشیدنی باشد	عشق و ایمان چشیدنی باشد

(همان: ۲۰۳)

آخرین نکته در این بند این است که سنایی شرع را روح عقل می‌داند، عقل را از حیز انتفاع ساقط نمی‌کند، حتی معتقد است عقل کار بیهوده، سُست، سرسری، عجولانه، بی‌بنیاد، باطل و بی‌معنا نمی‌کند. اما یافته‌هایی که از اعتبارهای عقلانی معارفی حاصل آمده‌اند، توان و قوت و غنای یافته‌های دین را ندارند.

عقل خود کار سرسری نکند	لیک با دین برابری نکند
هست با شرع کار رای و قیاس	همچو پیش کلام حق وسواس
رای شرع آنکه نفس را سوزد	رای عقل آنکه شعله افروزد

(همان: ۲۰۳)

۹. تفسیر ما ارسلناک الارحمة للعالمین

این مدخل در پنجاه بیت تنظیم شده است. اطاعت بی‌چون و چرا و تبعیت محض از پیغمبر، پیام اصلی این مدخل است. شاعر از آنانکه در برابر پیامبر خود را عددی به

حساب می‌آورند با صفت، هواکوشان، یاوه‌گویان، فروماندگان در جحیم تن و اهل دوزخ یاد می‌کند. نجات هواکوشان راه نجات را آویختن بر ردای محمدی و دست به دامن رسول‌الله شدن می‌داند. حضرت رسول را دایهٔ جان و مالک دین و ملک داد معرفی می‌کند.

۱۰. اندر درود فرستادن به او و آل او

سنایی صلوات بر رسول‌الله را معادل ثناگویی تمامی انبیاء و اولیاء می‌داند. با ذکر نام رسول‌الله در واقع دیو نفس از ما می‌گریزد.

سنایی جایی را که از روی رسول‌الله روشنی نگیرد پارگینی پلید می‌داند. زیباترین و در عین حال بدیع‌ترین نکته در زندگی رسول‌الله این است که وقتی از جهان تن به این دنیا آمد (یعنی متولد شد) پُر بود. هرچند زندگی بسیار عادی و حتی فقیرانه‌ای داشت، از جهت ایمانی و معرفتی کامل‌ترین مولود عالم بود. این هم از نکاتی است که برای هرکس به سادگی درک نمی‌شود. در همین بند یا مدخل است که رسول‌الله را به میان مردم فرا می‌خواند، چگونه می‌شود پیامبری که حسن ختام نبوت با اوست، پیامبری که از جهان تهی به عالم پُر آمده است، امتش را از راهنمایی و هدایت محروم کند. چگونه می‌شود پیامبر با رسالتی که عهده‌دار شده است سر خود گیرد و در خلوت خود باشد.

گفته در گوش جان‌ش حاجب بار کای شه‌نش سر از گلیم برآر
پنج نوبت زدند بر عرشت ساختند از جهان جان فرشت
فرش را در جهان جان گستر عرش چون فرش زیر پای آور

(همان: ۲۰۶)

این ابیات اشاره به آیه ۱ و ۲ از سورهٔ مدثر است.

۱۱. اندر ترجیح او بر پیغمبران

سنایی بار دیگر به داستان معراج می‌پردازد و در صدر کلام به این آیه اشاره دارد که:

«قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»، (سوره

اعراف، آیه ۲۲).

از پی خجالت آدم از دل و جان بر درت رَبَّنَا ظَلَمْنَا حَوَان

(همان: ۲۰۷)

در این بند از نخستین پیامبر یعنی آدم شروع می‌کند که در برابر عظمت پیامبر اظهار عجز می‌کند، نوح را چاکری کمر بسته، خلیل را غاشیه‌گردان رسول‌الله، موسی را ارنی‌گوی بر در سرای رسول‌الله گوش به فرمان می‌داند. عیسی به ثنای رسول‌الله می‌پردازد، رفعت ادریس نتیجه ثنای رسول‌الله است، صالح و لوط و هود و یوشع و خضر و داود و جمله اصحاب کهف حال پرسان رسول‌الله یا مهمان خوان انبیائی اویند. در این بند که طولانی‌ترین بند از حدیقه است، سنایی اوج استادی و کمال خویش را به اثبات می‌رساند. بیش از چهل آیه و چندین حدیث را به خدمت شعر درآورده است، هرچند در برخی از ابیات حتی یک واژه فارسی هم دیده نمی‌شود، از جهت تموج و گستردگی و وفور آیات و احادیث از غنای فکری و پشتوانه قرآنی و تاریخی حکیم سنایی خبر می‌دهد. برای رجحان رسول‌الله بر سایر انبیاء و اولیاء از تعبیری بدین قرار استفاده کرده است:

نوح در حصن عصمت رسول‌الله جای گرفته است، میکائیل تاج نبوت تو را بر سر نهاده، خلیل غاشیه ارادت تو را بر دوش افکنده، موسی سوخته‌آذر توست، عیسی مریم با ثنای رسول‌الله عقد بسته، ادریس از ثنای پیامبر رفعت یافته، خضر آب حیوان از خاک پای رسول‌الله برده است، رسول‌الله به روی بلال و صهیب هم هشت در بهشت را گشوده است و هم هفت آسمان را. صالح و لوط و هود از یوشع و خضر احوال تو را می‌پرسند. حضرت داود قاری خوان آن حضرت و جمله اصحاب کهف مهمان اویند. لقمان حکیم بر درگاه او بپای و سلیمان وکیل سرای اوست. ابراهیم فرشانداز و پسر مریم مقرعه‌زن اوست. او موجب چشم روشنی اسحاق و اسماعیل با وجود او شهره آفاق است. قدوم او چشم یعقوب را روشنی بخشید. یوسف منتظر او و ابن‌یامین فرستاده اوست.

در این بند ثنایی بهره‌های فراوانی از آیات قرآن کریم برده است: نگاهی به این برداشت‌های شاعرانه سنایی و آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که سنایی از چه پشتوانه عمیق و سرمایه باروری بهره‌مند است.

۱۲. اندر صفات پیغامبر علیه‌السلام

سنایی این بند را در هشتاد بیت تدوین کرده است. نکته‌ها و لطایفی که برای بیان صفات آن حضرت بر می‌شمارد عبارت‌اند از: قدم او غرض حکمت است، او عَلم عالم علم است. در رسالت تمام بود، در کرامت امام بود. روی او خوب، رأی او ثاقب، عقل او صاحی، آوازه شهرتش از عالم برتر است، ارکان آن حضرت پدر عقل و مادر جان هستند.

مفخر انبیاء، پرده‌دار سرای راز، مدرج عشق را در دو گیسو داشت. عقل کل حکمت و رای از او گرفته، او کسی است که قادر است شب را سپید و روز کند، او غرض و هدف گردش عالم، یارانش از دانش و علم او کیسه‌ها دوخته، او شاخ تنزیل و میوه تأویلسست. شفاعت او قوت امت‌ها و قناعتش زاد کم توشگان است. اولیاء از دل او نور می‌گیرند. نقش نامش قفل‌گشای در غیب است. معین و ناصر ملک دین و در راه خدا معظم است. آنچه آمد مشتتی بود نمونه خروار از صدها تعریف و تمجید و توصیفی که سنایی از رسول‌الله کرده است.

۱۳. صفت بعثت و ارسال وی

این مدخل یا عنوان شامل نه بیت است. باز هم با موضوع معراج و فلسفه بعثت شروع می‌شود. وقتی رسول‌الله برای قبول نبوت آماده شد و زمینه بعثت فراهم آمد. خداوند جبرئیل را برای اعلام موافقت حضرت حق با بعثت او اعزام کرد. با بعثت خود دامن شرع را پرگوهر کرد و عالم وجود با تمام وجود در خدمت ایشان درآمد.

۱۴. صفت هفت اختر

این بند متشکل از یک‌صد بیت است. از جهت فنون بلاغی و صنایع شعری بسیار غنی و بارور است. به خصوص دو صنعت لَفّ و نشر و مراعات‌النظیر و صنعت جمع. احضار و استخدام تعبیری و گوناگون و کنار هم چیدن صدها ترکیب گویای شناخت سنایی از ظرفیت کلمات و عناصر شعر است.

در یک مصرع زحل و در مصرع مقابلش همت و ذهن و حفظ و فکر و وقار را نثار کرده آن حضرت می‌داند.

در مصرع دیگر مشتری را معرفی می‌کند، در حالی که جانش را نثار آن حضرت کرده و نیز آنچه از صدق و عدل و صلاح و دین و وفا دارد.

مریخ برای بزرگی و عظمت رسول‌الله مجد و اقدام و عزم و زور و ظفر را تقدیم کرده است. شمس به عنوان تحفه برای رسول‌الله نعمت و رفعت و بهاء و جلال را پیشکش آورده است. زهره در مسیر او نور افشاند به همراه زینت و خلق و ظرف و ذوق و سرور.

عطارد برای آن حضرت فطنت و حلم و رای و نطق و علوم آورده است.

قمر تمام وجودش را بر او نثار کرده و نیز سرعت و نشو و لطف و زینت و فر را. آن حضرت به قدری منیع‌الطبع و کریم است که حتی برای جماعت نادان از قوم

خویش از خداوند چنین درخواستی دارد که «اهدِ قومی». از جمله هدایا و برکاتی که از سوی آن حضرت داده شده به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: برای مغز صدق، برای دل عدل، برای دیده شرم، برای جان بدّل، خلق را خلُق، خلق را عز و شرف. نبی و ولی همگی متمسک به عروة الوثقی اویند. در أحد با أحد یکی بوده، با وجودی که دندان مبارکش را خونین کردند و شکستند، با چشمان پراشک باز از خداوند خواهان هدایت قومش بود.

او بر روی کشتگان نیاز دروازه قیامت را گشوده است. شمع بود آن همای فرخنده و سرانجام مایه تازگی و طراوت درخت بهار بود.

۱۵. ذکر آفرینش و مرتبه و حسن خلق وی صلوات‌الله علیه

در این مدخل تماماً به بیان خلق خوش آن حضرت می‌پردازد، از جمله تعابیر زیبا و شاعرانه این بند به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

وقتی رسول‌الله به تشهد می‌نشست، کمر کوه قاف از هم گسسته می‌شد. تمام جهان طفیل وجود مبارک او بود. ماه وجود مبارکش هرگز خسوف نمی‌پذیرد. اگر از تمام افلاک بندها گسسته شود در شرع او خللی وارد نمی‌شود.

۱۶. فی فضیلة علیه السلام علی جبرئیل و سائر الانبیاء

آخرین بند این شعر بلند نیز با موضوع معراج شروع می‌شود.

نکات مهم و اساسی این بند عبارت‌اند از:

اقرار جبرئیل به عجز در سفر معراج در همراهی با رسول‌الله. در سفر معراج آنچه باید آن حضرت می‌دید به او نشان داده شد، با خدا سخن گفت و جواب شنید. پایان این مقاله را با انتخاب نمونه‌هایی از بند آخر زینت می‌بخشیم، به خصوص که از نجوا و زمزمه جبرئیل با رسول‌الله سخن به میان آمده است:

شب معراج چون بحضرت رفت	با هزاران جلال و عزت رفت
چون به رفر رسید روح امین	جست فرقت ز مصطفای گزین
جبرئیل این سخن روایت کرد	با ملائک همین حکایت کرد
مصطفی را صفا و قرب کرام	بر در ذوالجلال والاکرام
چون ز کونین بدر نهاده قدم	حدثان را بماند و ماند قدم

او ز من حالها همی پرسید
چون قدم بر نهاد بر کونین
بی خبر بودم از حدیث قدم
بیش از آنم نماند تاب جواب
او برفت و بدید آنچه بدید
من ز نا دیده و ندانسته
زین سبب قاصر آمدم زان راه
چون گه رفتنش فراز آمد
طوطی جانش چون قفس
من همی شرح دادم آنچه بدید
مر مرا گشت دوخته عینین
گشت ما را ضعیف پر و قدم
گشت از آن حال و کار من در تاب
گفت با حق سخن جواب شنید
باز ماندم شدم زبان بسته
که نبودم ز حال راه آگاه
بسوی حضرتش نیاز آمد
رفت و بر فرق جبرئیل نشست
(حدیقه، ۱۳۵۱: ۲۲۴ و ۲۲۵)

منابع

- قرآن کریم.
- ابوالفتوح رازی، حسین‌ابن‌علی (۱۳۲۰) تفسیر ابوالفتوح رازی [به تصحیح و حواشی مهدی الهی قمشه‌ای] تهران، چاپ دوم، علمی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۵۴) دیوان حافظ، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، زوآر.
- سنایی، مجدودبن آدم (۱۳۵۹) حدیقه‌الحقیقه و شریعة‌الطریقه، سنایی غزنوی، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۵۹.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲) تازیانه‌های سلوک، مؤسسه انتشارات آگاه. چاپ اول.
- مدرس رضوی (بی‌تا) تعلیقات حدیقه‌الحقیقه، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۲۱۹) مثنوی مولوی، تصحیح و مقابله محمد رضانی (کلاله خاور) تهران.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۲) دیوان کبیر (کلیات شمس) با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، امیرکبیر، چاپ سوم، تهران.